



مقدمه بر بحث "قوم پامیری"

نوشته: علی شاه صبار

۲۱ مارچ ۱۳۹۳



برگرفته شده از سایت خاوران توسط اداره سیمای شغنان بتاريخ ۲۲ اپریل ۲۰۱۴

روزهای تابستان همین سال ۱۳۹۲ خورشیدی بود که دوستم سرمحقق خیر محمد حیدری، آمر شعبه "زبانهای پامیری" در اکادمی علوم افغانستان، موضوع تدویر سیمنا علمی در مورد "زبان و فرهنگ پامیری" را با بنده در میان گذاشت، که این مسؤولیت از جانب وزیر مشاور در امور فرهنگی ریاست جمهوری (آقای زلمی هیواد مل) و اکادمی علوم افغانستان به ایشان محول گشته بود، و قرار بود

که سیمینار در شهر فیض آباد ولایت بدخشان برگزار گردد. من نیز با اخلاص تمام از این برنامه پذیرایی نمودم، و بعد، عناوین مقالات علمی را برشمردیم و حسب دلخواه هر یک ما، عنوانهای مورد نظر خود را انتخاب نمودیم. مقاله ای که من مؤلف به نگارش آن شدم؛ "پامیریها کیها اند؟" بود، و بعد کار خود را شروع کردیم.

همینکه آوازه این سیمینار در فضای بدخشان پیچید، دفعتاً تعدادی از روشنفکران و جوانان بدخشان دست به واکنش زدند و از طریق صفحات اینترنتی، تدویر این سیمینار را در شهر فیض آباد تحریم نموده و اخطاریه ای صادر کرده بودند، که اگر این سیمینار به فیض آباد برسد، آنان دست به تظاهرات خواهند زد. من موضوع را با آقای حیدری در میان گذاشتم، و بعد احتمالاً گزینه فیض آباد فسخ گردید، و بنده هم با مقاله خود دست به الاشه نشستم.

تا بلاخره مدتی بعد جناب حیدری دوباره نوید داد، که سیمینار در شهر کابل دایر خواهد شد، و من بار دیگر متوجه مقاله خود شدم و مرورش کردم و نسخه ای از آن را در اختیارش گذاشتم. زمان موعود فرا رسید، کارتهای دعوت را دریافتیم و روز یکشنبه، تاریخ ۱۱ حوت سال ۱۳۹۲ خورشیدی برابر با ۲ مارچ سال ۲۰۱۴ میلادی وارد تالار کنفرانسهای اکادمی علوم افغانستان واقع شهر نو کابل شدیم.

زمانی که فهرست کار سیمینار به حاضرین توزیع گردید، من به آن التفاتی نکردم و در فکر نحوه ارائه مقاله خود بودم که در مقابل چه عکس العملی قرار خواهد گرفت، ولی چند لحظه بعد دوستم انجینیر حمید گفت که از مقاله شما در فهرست درکی نیست. بعد موضوع را با رئیس محترم اکادمی علوم، سر محقق خانم ثریا پوپل در میان گذاشتم، و ایشان نیز با کمال لطف وعده سپردند که مقاله را شامل برنامه میسازد. پیش از آن دوستم حیدری را اشاره رساندم که چطور مقاله ام را حذف کرده اید؟ و وی اظهار بی اطلاعی نمود. اما تا اکنون برایم مسلم نشده، که آقای حیدری خود نخواست مقاله ام در این سیمینار خوانده شود و یا هیئت ارزیابی مقالات سیمینار اکادمی علوم، آن را رد کرده است؟ بهر حال، مقاله ام را خواندم، اما پیش از آن:

در سال ۳۹۲ خورشیدی / ۲۰۰۴ میلادی مجلس کلان (لویه جرگه) تصویب قانون اساسی به راه افتاده بود و بطور معمول نماینده ها را برای جرگه، از ولایات به

کابل دعوت نمودند، و آقایان دولت محمد جوشن از ناحیه (ولسوالی) اشکاشم و نذری محمد نیرومند از شغنان، به این مجلس به صفت نماینده یا وکیل مردم دعوت شده بودند. این دو تن نماینده، در جریان مجالس گویا توانستند که دو خواست مردمان این دیار را بر جرگه بقبولانند: نخست باید زبانهای شغنانی، واخانی، اشکاشمی و... را که بنام زبانهای پامیری گویا شناخته شده است، و دوم مردمان این نواحی را بنام "قوم پامیری" از طریق قانون اساسی در حال تنفیذ، رسمیت ببخشند.

در ظاهر امر، مجلس کلان فیصله نمود که این دو موضوع در قانون اساسی مسجل شود. و بعد بر مبنای آن سرود ملی کشور نیز عرض وجود نمود و در یکی از مصرعهایش از "پامیریان" یاد شده است. ولی همه مردم کشور و خاصاً وکلای مجلس کلان غافل از اینکه در قانون اساسی چنین مواردی مسجل نشد و صرف از یک زبان پامیری یاد شده است، آنهم معلوم نیست که این، زبان کدام مردم است؛ آیا زبان قرغزی است، یا واخانی، یا شغنانی و یا کدام؟ من مقاله ام را خاصاً در مورد "قوم پامیری" نوشتم، و این یک بهانه ای بود تا به منابع مختلفی سر بزنم و این قوم را ریشه یابی نمایم، مگر به چیزی دست نیافتم، و در صورت مراجعه به متن مقاله زیر، همه حرفها برملا خواهد شد. اما ذهنیت اخیر در مناطق سرحدی بدخشان در این مورد که گویا ما "قوم پامیری" هستیم، چگونه انکشاف نموده است؟

دقیقاً مردمان واخان، اشکاشم، زیباک، شغنان، کران و منجان، درواز و سایر نواحی به تمام معنی تاجک تبار میباشند، و مردمانی که در پامیر خرد و کلان زندگی میکنند، قرغز تبار هستند. ولی اخیراً بطور خاص قشر جوان و بعضی از روشنفکران شغنان علاقه گرفته اند که باید بنام "قوم پامیری" شناخته شوند، دلایلی که بر این ذهنی گری وجود دارد، از دید من اینها است:

1. چون مردمان شغنان تاجکستان در زمان معاصر (حاکمیت اتحاد شوروی) خود را "پامیری" گفته اند، جوانان چپ آمو نیز از راست آمو تقلید میکنند. مردمان راست آمو از برکت سوسیالیزم، به رشد اقتصادی و فرهنگی رسیده بودند، و توانستند پدیده های فرهنگی و هنری خود را نیز بیارایند و ماندگار بسازند. مگر جوانان چپ آمو فکر کردند، که این همه از برکت نامگذاری "پامیری" است. در راست آمو خانه های سیاه قدیمی دود پر را کمی سر و

سامان دادند، دارای کلکین و دروازه عصری ساختند، چپ آمو نیز اخیراً از آنان تقلید نموده و دست به آرایش خانه ها زدند، و اکنون گاه گاهی این خانه های جدید را به غلط "خانه های پامیری" مینامند.

2. عدم اطلاع دقیق از منابع معتبر تاریخی و قوم شناسی، باعث شده که تعدادی از قشر جوان ناحیه شغنان خود را پامیری خطاب نمایند.

3. احتمالاً نام "پامیر" بسیار سلیس و خیلی سهل الادا باشد، و در عین زمان مورد پسند همه.

4. از آنجائی که مردمان افغانستان بصورت کل از هر قومی که هستند، واژه پامیر را دوست دارند و به "بام دنیا" مشهور است، شاید جوانان شغنان تحریص شده باشند که نشود بزودی این نام را از دست بدهند و تا زمانی که رنگ کاملاً ملی بخود بگیرد، آن را از خود بسازند.

5. علت دیگر هم شاید این باشد که مردمان شغنان با داشتن هویت تاجک و زبان شغنانی، در طول زمانه ها نتوانسته اند از حکام و دولتهای وقت، حقوق و امتیازات قانونی قومی و شهروندی خود را بدست بیاورند، بناً خواسته اند با تغییر هویت قومی اگر بتوانند امتیازی بدست بیاورند. روزی یکی از دوستانم گفت، که "من نتوانستم با هویت تاجکی ام رتبه جنرالی را بدست بیاورم، امیدوارم با هویت پامیری به این امر نایل خواهم شد، لذا از این ببعد من پامیری هستم".

نمیدانم، جوانان شغنان از نام زادگاه خویش که همان "شغنان" است، چرا بد میبرند، و از آن یادی نمیکنند؟ اگر خدای نخواسته وضع بهمین منوال دوام پیدا کند، میترسم که نام "شغنان" برای همیشه محو شود، در حالی که منابع تاریخی، پر از نام شغنان است.

جالب است، که مردمان نواحی واخان، اشکاشم و زیباک که به پامیر خیلی نزدیک هستند و حتی منطقه پامیر در محدوده ولسوالی واخان قرار دارد، آرام هستند و به تاجک بودن خود افتخار میکنند، ولی جوانان شغنان که از پامیر خیلی دور هستند و هیچ پیوندی هم به آن سرزمین ندارند، کوشش میکنند خود را پامیری بگویند. و هم میترسم که با بسیار پامیر، پامیر گفتن، نام پر طنطنه "بدخشان" را هم از دست بدهیم، چیزی که مال تاریخی این سرزمین است. دقیقاً با از دست دادن نام بدخشان، تمام دستاوردهای تاریخی این مناطق معدوم خواهد شد و ما هویت بدخشی بودن خود را نیز از دست خواهیم داد که همان هویت "تاجک" بودن است، ولی با نام "پامیر" هیچ چیزی را بدست نخواهیم آورد.

اینک خواننده های محترم را در ذیل، به خواندن مقاله ام دعوت مینمایم که از طریق تریبیون سیمینار اکادمی علوم افغانستان پخش گردید و تلویزیون ملی افغانستان نیز پوره مواد سیمینار را ثبت آرشیف خویش ساخت و خبر آن را هم نشر نمود:

پامیر یا بام دنیا

در شروع، مکت ما روی پامیر وابسته به افغانستان و نام سرزمینی است که در شمالشرق کشور، جنوبشرق تاجکستان، قسمت کوچکی در غرب چین و در شمالغرب پاکستان موقعیت دارد و منطقه خیلی کوهستانی با برفباریهای شدید و بادهای تند زمستانی میباشد. معلوم است که نام پامیر در سرزمین ما خیلی معروف و شناخته شده است، و این قضاوت از آنجا مطرح است که در هر ولایت و هر شهر ما، نامهای فراوانی از جاها، اماکن، مکاتب، فروشگاهها و حتی نام و تخلص آدمها، با نام "پامیر" مسما است. در حقیقت این نام ارزش ملی را بخود گرفته است، و در قطار نامهایی چون: بخدی، باختر، آمو، خیبر، میوند، هندوکش و سایر نامهای تاریخی قرار دارد.

تصوری که در افغانستان از پامیر وجود دارد، اینست که حوزه پامیر در قتل شامخ کوههای هندوکش جا گرفته و از لحاظ تشکیلات اداری، در محدوده ولسوالی و اخان کاملاً در شرق و یا شمالشرق ولایت بدخشان و در عین حال در شمالشرق افغانستان قرار دارد. در بدخشان هم، پامیر را قسمتی از ولسوالی و اخان میدانند، که به دو ساحة "پامیر خرد و کلان" تقسیم شده است. اما با کمال تأسف، ما حتی در کتب درسی جغرافیای افغانستان، کوهی بنام "پامیر" نداریم، چه رسد به "قوم پامیری". در بدخشان میدانند که در پامیر، تنها مردمان "قرغز" با زبان قرغزی زندگی میکنند. ولی هر اندازه ای که از لحاظ جغرافیایی از پامیر فاصله گرفته میشود، بهمان اندازه مفهوم پامیر، کلی تر و عامتر و فراگیرتر میشود. قرغزها مردمان ترک نژاد هستند، در حالی که سایر مردمان ماورای پامیر خاصاً در جوانب مختلف آن، آریایی نژاد و از تبار تاجک هستند. در زمان امیر عبدالرحمان خان، پادشاه وقت، در شمال و شمالشرق کشور، دریای آمو را خط

مرز میان این کشور و روسیه تزاری پذیرفت، و بر بنیاد آن تمام نواحی سواحل آمو؛ واخان، اشکاشم، شغنان، و درواز در هر دو ساحل، به دو کشور جداگانه تعلق گرفت، و در این تقسیمات، سرزمین پامیر نیز از گزند این سرحد بندی بدور نماند.

از لحاظ تاریخی گفته میشود که پامیر نام خیلی قدیمی است و پامیری یا پامیریان به مردمان مختلفی در این حوزه اطلاق میشود، با آنکه از نام پامیر در قدیمترین کتاب جغرافیای بازمانده به زبان دری، یعنی "حدود العالم من المشرق والمغرب" که در گوزگانان در شمال خراسان در قرن چهارم هجری تألیف شده، نشانه ای وجود ندارد، ولی با آنهم در سایر مدارک و مأخذ، بحثهای فراوانی را روی این سرزمین شاهد هستیم. حتی گفته میشود که سرزمین اصلی "آریاییها"، پامیر بوده است و در آنجا زندگی خود را آغاز کرده اند. [کهزاد]

زمانی که این سرزمین برای زندگی آریاییها تنگ و تنگتر میشود، ناگزیر میشوند تا دست به هجرت و سفر بزنند، و در دامنه های کوه های هندوکش پراکنده شوند، بعد هم به سه شاخه مهم و بزرگ منقسم شده، بار دیگر جانب غرب به استقامت دریای آمو، طرف جنوب به هندوستان که ممکن ایالت کنونی آریانا در هندوستان، میراث و بازمانده همان آریاییهای قدیمی باشد، و بطرف مرکز سرزمین خود ما، یعنی آریانا، در دامنه های هندوکش، بابا و تا دامنه های جنوب، زندگی تازه تری آغاز مینمایند.

فرضیه جیولوژیکی وجود دارد که گویا زمانی کره زمین، کاملاً یک کره آبی بوده و بمرور زمان، در طی تعاملات جیولوژیکی و تغییر و وضع جوی در زمین، آبهای ابحار تبخیر شده میرفت و قسمتهای مرتفع زمین پیش از دیگر ساحات به خشکه مبدل شده و زمینه زندگی برای مخلوقات خداوندی در آن مساعد شده است. بنابر همین قاعده – اگر احیاناً درست باشد – پامیر از جمله مناطقی بوده که پیش از دیگر جاها، انسانان در آن به زندگی آغاز کرده باشند، و این انسانها هم، همان اسلاف آریاییها بوده باشند. لذا این منطق قوت پیدا میکند که سرزمین اصلی و اولی آریاییها فقط حوزه پامیر است. در بعضی از قله کوه های پامیر و هندوکش، ریگهای دریایی فراوانی بمشاهده میرسد، که اساس آن از دو حالت خالی نیست؛ یکی ممکن همان ریگهای بازمانده ابحاری است که زمانی سراسر زمین را فرو گرفته بود، و یا هم این ریگها، محصول بارشهایی است که در این قله از آن باقی میماند.

پامیرها کیهانند؟

پامیر، سرزمین کوچک، مرتفع و یخبندانی است و دریای پیرآوازه آمو (پنج، جیحون، اکسوس) از میان کوه‌های بلند پامیر بخش افغانستان سرچشمه میگیرد و به بحیره اورال میریزد.

1. اکنون قرار است با این پیش درآمد کوتاه، حرفهای خود را در مورد اینکه "پامیرها کیهانند" شروع، دنبال و به پایان برسانیم. ولی، با داخل شدن در این بحث، پیش از همه با سه سوال معین، پراهمیت و تاریخی رو به رو خواهیم شد:

اقوام پامیری یا پامیریان، به کیهان گفته میشود، که اخیراً در قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان گویا مسجل شده اند، لذا باید تعریف دقیقی از آن داشته باشیم.

2. سرزمین پامیری که این اقوام در آن زندگی میکنند، دارای کدام حدود است و کدام مناطق را احتوا میکند؟ و اشاره ای هم به زبان ایشان (اقوام پامیری در کجاها زندگی میکنند و کیهانند؟). یعنی آیا واخانیها، شغنائیها، اشکاشمیها، زیباکیها، دروازیها، کران و منجانیها اقوام پامیری اند؟

3. سرزمین پامیری را که از دیروز و امروز شناخته ایم، در کجا موقعیت دارد، و مردمانی که فعلاً در آن زندگی میکنند، کیهانند و وابسته به کدام نژاد و قوم اند؟

ما، در این بررسی ناپخته میکوشیم تا به این سه پرسش، که از دید ما خیلی اساسی است، پاسخ ارائه نماییم. ولی از آنجائی که وقت مناسب و کافی برای تهیه مواد و منابع بیشتر در اختیار نداشته ایم، از این لحاظ، بحث را "ناپخته" ذکر کردیم.

طوری که در بالا بطور خلاصه اشاره رفت، ما ناگزیریم به منابع و سرچشمه هائی مراجعه کنیم تا بتوانیم، کم از کم به یکی از این پرسشها پاسخگو باشیم. تا جائی که دانسته است، ما کتب متعددی را در جغرافیای این سرزمین (خراسان دیروز و افغانستان امروز) و حتی منطقه آن طرف نهر جیحون، از زمانه های

دور در اختیار داریم که با تأسف همه اش به زبان عربی نوشته شده است، خاصتاً نویسندگان این کتب، بیشترین و وابسته به سرزمین فعلی افغانستان هستند، از جمله کتاب جغرافیه "اشکال العالم" جیهانی؛ کتاب جغرافیه "صَوْر الاقالیم" ابوزید بلخی، فیلسوف مشهور این سرزمین؛ کتاب مشهور "آثار الباقیه" البیرونی؛ و سایر کتبی که به زبان عربی از اصطخری گرفته تا مسعودی، عبدالله ابن خردادبه (کتاب "مسالک و ممالک" او)، کتاب "صورت الارض" ابن حوقل و دیگران. ما در این مدت کوتاه حتی توفیق آن را نیافتیم تا لااقل نشان دهیم که چه تعدادی از این کتب به زبان دری ترجمه شده است. ولی مطالبی در مورد پامیر، جسته و گریخته در صفحات برقی/ انترنتی آمده که قسماً آنها را نیز میتوان مورد استفاده قرار داد. گفته میشود؛ پامیر سرزمین خیلی پرارتفاعی است در آسیای میانه و بیشترین قسمت آن در تاجکستان و قرغزستان و باقیمانده بخشهای آن مربوط به افغانستان و پاکستان است. شرق آن به دشتها و ریگزارهای ترکستان چین میپیوندد و در شمال به فرغانه و در مغرب رو به نشیب مینهد و استقامت دریای آمو را تعقیب میکند و در جنوب هم به سلسله کوههای قراقرم سر میزند. مساحت کوههای پامیر با این حدود اربعه، در حدود ۷۰۰۰۰ / ۷۰۰۰ کیلومتر مربع است، ارتفاع آن از سطح بحر ۴۰۰۰۰ / ۴۰۰۰ متر است. کوه مرتفع پامیر با نام "تغارمه" - که احتمالاً خارج از افغانستان است -، ۷۸۹۹ متر ارتفاع دارد و بگمان اغلب سکنه فعلی هند و ایران (فارس) از این معبر (پامیر) گذشته و در این دو کشور جای گزین شده اند. در جانب غرب پامیر دو رشته کوهها شروع میشود که یکی سلسله هندو کوه یا هندوکش و دنباله آن کوه بابا، کوه سفید، کوه سیاه و کوه های شمال خراسان است. و دومی هم سلسله کوه سلیمان است که به امتداد دریای سند واقع است. راه های کشورهای مجاور پامیر، یعنی افغانستان، پاکستان/ هندوستان، ترکستان، کاشغر و ایران همه از میان همین کوه ها میگذرد.

واژه "پامیر" را گویا از واژه "پای مهر" استخراج کرده اند، که از لحاظ بنده، این امر به یک خیالباقی شباهت دارد تا به یک واقعیت زبانشناسانه و تاریخی. و پای مهر را معادل "پای میترا" (خدای خورشید) دانسته اند، که ما چنین تشبیهات و قرینه سازیها را چه در ادبیات و چه هم در تاریخ خویش فراوان دیده ایم و خوشبینانه آن را به باورهای خود اضافه نموده ایم. ولی آنچه که مسلم است، امروزه در کشور ما، پامیر را بنام "بام دنیا" خوبتر میشناسند. [پامیر - بام دنیا] همچنین یک منبع تاجکستانی نیز دست به این قرینه سازی زده تحت عنوان "رازهای پامیر و بدخشان" واژه پامیر را از دو پاره دانسته است، یکی "پا" (پل)

و دیگری "میر" (مهر). یعنی این "مهر" سنگ مقدسی است که آستان (زیارت گاه) فرودگاه مهر به شمار میرود. وی اضافه میکند که امروز هم در میان مردم پامیر این عنعنه وجود دارد که جمعه شبها یا در نوروز یا در مهرگان به آنجا میروند، شمع روشن میکنند و در این آستان نان و پول میگذارند و از خدا مراد خود را میخواهند. ولی این منبع مشخص نساخته که این آستان در کدام قسمت پامیر واقع است و در میان کدام مردم پامیر وجود دارد. زیرا در بدخشان تاجکستان، پامیر مفهوم وسیعتری دارد که مناطق روشان، شغنان، اشکاشم و واخان را همه در پامیر حساب میکنند و تمام مردم این دیار را پامیری میگویند. [رازهای پامیر و بدخشان، ۲۰۰۶م، سلیم حلیم شاه]

آقای خوش نظر پامیرزاد مینویسد که محققین شوروی ساحات وسیعی از سرزمینهای واخان، اشکاشم، شغنان، روشان، شاخدره، مرغاب، یزگلام را شامل پامیر میدانند، ولی در افغانستان پامیر بیشتر به وادی مرتفع بالایی واخان اطلاق میشود. وی، نتایج کار پژوهشگران غرب را در این خلاصه میکند که زبانهای پامیری، ساحات بزرگی شامل ولسوالیهای واخان، اشکاشم، زیباک، کران و منجان، شغنان در افغانستان و تاجکستان، مناطق چترال، گوجال، گلگت و حتی هونزا در پاکستان، مناطق سرقول و تاشقرغان در چین را دربر میگیرد، که دارای عنعنات و رواجهای فرهنگی یکسانی میباشند. [آریایی، خوش نظر پامیرزاد] از لحاظ اجتماعی، جمعیت پامیر و باشندگان آن به دو بخش تقسیم شده اند؛ مردم پامیر غربی بصورت قطع تاجک تبار و شیعه اسماعیلیه میباشند، و مردم پامیر شرقی اکثراً قرغزها و ترک تبار میباشند و از لحاظ مذهب هم وابسته به اهل سنت و جماعت هستند. [پامیر - بام دنیا/ نمیدانم چه بنویسم] ارسالی داریوش خراسانی، ۱۳۸۸ خورشیدی زبانهای پامیری از شاخه شرقی زبانهای سانسگریت است. زبانهای رایج در کوهستانهای پامیر و پیرامون آن عبارت اند از: شغنانی، وخی، آرموری، روشانی، برتنگی، اشکاشمی، یزغیلامی، پراچی، یدغا، مونجی، و سربیکولی. [به نقل از دکتر بهمن سرکاراتی، پامیر - ویکیپدیا] در دایرةالمعارف اسلامی، بحث مفصلتری در مورد پامیر وجود دارد؛ در اینجا نیز واژه پامیر با همان ریشه‌نماییهای بالا تفسیر شده است. عمدتاً در اینجا توقف بر مدارکی صورت گرفته که منابع شوروی آن را عرضه داشته است، و بیشترین علاقمندی در مورد تفسیر پامیر، در آسیای مرکزی خاصتاً تاجکستان و قرغزستان متمرکز بوده است. این منبع، منطقه پامیر و سلسله کوههای آن را از جنوب فرغانه تا تاجکستان و چین ممتد میداند که از چاله پامیر، حصار آلائی و پامیر تشکیل شده

است. این کوه ها دارای ارتفاع ۴۰۰۰ تا ۷۵۰۰ متر است. و همچنان گفته شده که در پامیر، بلندترین قله کوه، وسیعترین یخچالها، مرتفعترین زمینهای زراعتی و مراکز جمعیتی وجود دارد. در این مقاله گفته شده که اهالی پامیر شرقی عمدتاً قرغزهای ترک و مسلمانان سنی اند، که بعد از کودتای ثور سال ۱۳۵۷ خ/۱۹۷۸ م در افغانستان، عده زیادی از آنان به کشور ترکیه مهاجرت نموده اند. اما تاجایی که ما میدانیم، در این گروه مهاجرین به ترکیه، صرف اعضای خانواده شخصی بنام رحمان قل یکی از مالداران برجسته پامیر شامل بوده است. این شخص در آغاز زندگی خانوادگی نخست در بخش پامیر وابسته به روسیه زندگی داشته، بعد انقلاب اکتوبر به چین فرار نموده، با انقلاب در چین، وی با خانواده اش در پامیر افغانستان زندگی اختیار نموده و رفاقت و دوستی صمیمانه ای را با شاه وقت افغانستان، محمد ظاهر شاه برقرار ساخته بود، بعد از قیام نظامی ثور ۱۳۵۷ خ در افغانستان، وی به پاکستان فرار نمود و ممکن از آنجا نیز رهسپار ترکیه شده باشد.

مطابق این دایرةالمعارف؛ پامیر دارای دو بخش است، شرقی و غربی. پامیر شرقی، ولایتی مشکل گذر است و به سرزمینهای بلند تبت و قراقرم همخوانی دارد، کوه های آن با آنکه ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ متر ارتفاع دارد، به سرزمینهای کم ارتفاع مانند است، و دشتهای آن بین ۴ الی ۵ هزار متر ارتفاع دارد، خاک آن شور و بیشتر یخ زده است.

پامیر غربی برجستگیهای مشخص دارد، از خصوصیات این قسمت، قله های پوشیده از برف، دره های ژرف و دریاهاى تند است. سلسله کوه هائی به ارتفاع ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ متر از سطح بحر در این قسمت پامیر پراکنده است، بلندی قله ها بیش از ۶۰۰۰ متر میرسد. بزرگترین دریای این منطقه پامیر "پنج" است و شاخه هائی از هر دو طرف افغانستان و تاجکستان به آن سرازیر میشود. از جانب افغانستان، بزرگترین معاونین آن، دریای کوچک، [دریای تنگ شیو، دریای اندیز] و دریاهاى خرد و کوچک فراوان دیگر. و از جانب تاجکستان، دریاهاى غند، یزگلام، ونج، خنگ آب و غیره میباشد. [بهرام امیر احمدیان، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی]

در منابع تاریخی افغانستان راجع به پامیر، از جمله در "تاریخ غبار" آمده که سلسله کوه های هندوکش ستون فقرات افغانستان است که از شمال شرق (پامیر

خرد) رو به جنوب غرب (تا دره وسطی هریرود) در فاصله صد کیلو متر ممتد است. هیئت عمومی کشور از سمت شمال شرق به استقامت جنوب و غرب یک نشیب عمومی میسازد که در جبال برف گیر پامیر ۲۰۰۰۰/۲۰۰۰۰ فت و در دشتهای سیستان ۱۵۰۰ فت ارتفاع دارد.

مطابق این منبع، سرحدات افغانستان و اتحاد شوروی از گوشه شمال مغرب (محل ذوالفقار) تا گوشه شمال شرق (پامیر) در مسافت تقریباً دو هزار کیلومتر کشیده شده است که از آنجمله در طول ۱۳۰۰ کیلومتر فاصله طبیعی هر دو طرف دریای آمو است. از نقطه اتصال جیحون (خمیاب) تا گوشه غدیر ویکتوریا در پامیر، دریای جیحون فاصل افغانستان و اتحاد شوروی است، باز خط سرحد از کوه های مشکل گذر گذشته، به کوه های برف دار دایمی کشور چین (سر کول) میرسد. از ذوالفقار تا سرکول طول خط سرحدی افغانستان ۷۵۰ میل است. از سر کول خط سرحدی به جانب غرب دور خورده، موازی با کوه های هندوکش، رو به واخان در جبهه شمال شرق تا پامیر میروند، و خاک افغانستان را به سرحد کشور چین می‌رساند. [صفحات ۴، ۷، ۸، افغانستان در مسیر تاریخ، مرحوم غلام محمد غبار] در کتاب "مالکیت ارضی" نیز صرف در یکجا با نام "پامیر" رو به رو میشویم، بدینگونه: "زراعت دیم (للمی) سابقه زیادی دارد و ظاهراً از دو صد سال قبل از میلاد مسیح، زردشتیان از این نوع کشتمندی در دشتهای فرغانه، پامیر، تخارستان، بلخ و خراسان استفاده میکردند." [۱۳۴، مالکیت ارضی، محمد اعظم سیستانی]

ولی در اینجا با دو شک رو به رو هستیم که آیا مراد از این پامیر، کدام سرزمینها است؟ اگر پامیر همان شرق واخان باشد، امروزه معلوم است که در آنجا کشت آبی به ندرت وجود دارد، چه رسد به اینکه ما شاهد کشت للمی در این دیار باشیم، الی اینکه وضع جوی دو صد سال پیش از میلاد تا به امروز خیلی تفاوت نموده باشد که ۲۳ یا ۲۴ قرن را این فاصله در برمیگیرد. اگر پامیری به مفهوم وسیعتر آن مطرح است، پس در همین مؤخذ از اشکاشم، واخان، شغنان و غیره به کرات نام گرفته شده است. از اشکاشم در صفحه ۱۶۲، شغنان در صفحات ۱۶۲ و ۲۳۵، واخان در صفحات ۱۶۲، ۲۳۵ و ۴۶۲ و یمگان در صفحه ۲۳۵، که باز هم هویت پامیر را خیلی محدود میسازد. [مالکیت ارضی و جنبشهای دهقانی در خراسان وسطی، اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۲خ، محمد اعظم سیستانی] مرحوم علامه عبدالحی حبیبی مؤرخ شهیر کشور، در کتاب بسیار با اهمیت خود

بنام "تاریخ افغانستان بعد از اسلام" که دو قرن اول اسلامی را دربر میگیرد، صرف در شش جای بطور ذیل از "پامیر" ذکر نموده که آنهاهم مقصود ما را برآورده نمیسازد:

1. زمانی که خط السیر سیاح معروف چینی، هیونگ تسنگ را تاریخ وار ذکر میکند، میآورد: پامیر (کوی - لنگ - نو)، در ۲۵ سپتمبر ۶۴۴م برابر با سال 24 هجری، هون تسنگ از این معبر میگذرد. به نقل از کتاب جغرافیای قدیم هند. [۲۵]

2. مطابق قول البیرونی: "در کابل پادشاهان ترک حکم میراندند که اصل ایشان را از تبت گویند... " علامه حبیبی این نقل قول را تفسیر میدهد و میگوید که چون قبایل کوشانی و هفتلی آریایی از ماورای پامیر و واخان به اراضی شمال هندو کش فرود آمده بودند، بنابراین مؤرخان قدیم ایشان را ترک پنداشته و تصور میکرده اند که از تبت آمده اند. [۷۵]

3. هرتسفلد در شرح کتیبه پایکلی، صفحه ۳۷، حدود خراسان دوره ساسانی را چنین تحدید میکند: "از حدود ری (تهران کنونی) در سلسله جبال البرز بگوشه جنوب شرقی بحیره خزر خطی را کشیده و آن را به لطف آباد برسانید، و از آنجا از تجند، و مرو گذرانیده به کرکی و جیحون وصل کنید، و بعد از آن همین خط را از کوه حصار به پامیر و از آنجا به بدخشان پیوست کنید، که از بدخشان با سلسله کوه هندوکش به هرات و قهستان و ترشیز و جنوب خواف برسد، و واپس به حدود ری وصل گردد." گرفته شده از ورق ۲۲ خطی زین الاخبار گردیزی. [۱۴۲]

4. در شمال، مجرای عظیم آمو از پامیر برخاسته و دریاهاى معاون شمالی و جنوبی با آن پیوستی. این ساحة عظیم زراعتی را ما "ساحة زراعتی آمو" گوئیم، که در شمال وادیهای وسیع و صالح الزراعة سغد و بخارا و خوارزم و در جنوب اراضی زرخیز تخار و بلخ و جوزجان را تا فاریاب دربر میگیرد. [۴۴۶]

5. و در بدخشان و شغنان نیز انواع گندم و لوبیا و انگور و ناک و اقسام آلو فراوان است، و پامیر و بلور و کوران تخار دارای ذخایر هنگفت طلا و نقره است. به نقل از سی - یو - کی ۴۷۲ به بعد. [۴۵۰]

6. گفتیم که زبان دری هم مانند پشتو در بلاد کوهساران افغانستان از غرب پامیر و واخان تا مرو و سرخس و طوس و نیشاپور از اوایل قرن مسیحی مقارن با پشتو و پهلوی وجود دارد. [۷۴۷]

بنائاً، از این گفتارهای یک منبع بسیار معتبر خویش در مورد اقوام پامیری چه چیز را میتوان استخراج نمود، جز یک نام ساده منطقه ای در شمال شرق بدخشان و افغانستان. همینگونه اکثریت منابع وطنی ما چه در قدیم و چه امروز، با واژه پامیر عین معامله و تفسیر را انجام میدهند، و در هیچ جائی تذکر از قوم خاصی وابسته به پامیر (پامیری) نرفته است. لذا من مترددم که کدام قوم و مردم را پامیری خطاب نماییم.

اخیراً هم کتاب پرحجمی تحت عنوان "بدخشان در تاریخ" به قلم آقای صاحبنظر مرادی تألیف و به نشر سپرده شده است. احتمالاً در میان تمام کتبی که در مورد بدخشان نوشته شده، ظاهراً بزرگتر، کنجاوانه تر و دقیقتر از همه بوده باشد، و تصور من همین بود که گوشه گوشه و ریشه ریشه بدخشان و خاصتاً پامیر در آن کاویده شده باشد. در آن خواهیم توانست، قوم پامیری که در هیچ جا به جز از نام، نشانی از آن وجود ندارد، در این کتاب، سرنوشت و سررشته این "قوم" را باز خواهیم یافت، ولی با تأسف، با همان سخنهای تکراری منابع دیگر، به هیچ خبر تازه ای دست نیافتیم، با آنها ببینیم، راجع به پامیر، چه چیزی در این اثر وجود دارد:

وی حدود اربعه بدخشان را در ادوار گذشته در شرق از کاشغر، کشمیر، گنجوت، چترال و در جنوب تا سواحل سند و در غرب تا مروالرود و میمنه و بادغیس وانمود کرده است [۲] و علاوه میکند: از اینکه بدخشان جزئی از سرزمین اولیه "ایراوانا و یجه" (آریانا و یجه) بوده و آریاییان پس از نخستین مهاجرتها، سالیان درازی را در دره های شاداب جرم، بهارک، زردیو، زیباک، اشکاشم، شغنان، کشم، و سایر محلات و دشتهای باختر بسر برده و باز از آنجا به جنوب هندوکش به کابلستان و بامیان و سرزمین هندوستان و در غرب بسوی مناطق قفقاز و ایران و قسمتهائی از اروپا رهسپار شده اند. [۳]

در صفحه ۲۳ صرف نام "قوم پامیری" ذکر یافته، و دیگر یک کلمه هم در باره این "قوم" به قلم آورده نشده است. بنائاً، از این کتاب نیز نا امید برگشتیم. اما خوشبختانه، بر علاوه تمام آثار و کتب جغرافیا به زبان عربی که در بالا ذکر کردیم، کتابی هم از قرن چهارم هجری، به زبان بسیار زیبا و شیوای دری تا به ما رسیده است، که در علم جغرافیه نوشته شده و سرزمینی که ما امروز در آن زندگی میکنیم همه را احتوا نموده است و ما میکوشیم با دقت تمام در آن بیابیم تا خبری را در مورد پامیر خود دریابیم.

این کتاب مشهور و با تمام معنی وابسته به سرزمین افغانستان امروزی، یک کتاب جغرافیه است، ولی با هزاران افسوس نام نویسنده اش در آن نوشته نشده و اکنون هم برای ما شناخته نیست. این کتاب در سال ۳۷۲ قمری در زمان سلسله "فریغونیان" گوزگانان و در جوزجان نوشته شده و از جمله هفت کتاب قدیمی - به پندار بهار - که چهارمین آن "حدود العالم" به زبان فارسی/دری است، که تا به ما رسیده است. ما از این کتاب، تنها آن بخشیهائی را در نظر داریم که در باره "پامیر" و یا در باره مناطق نزدیک و ماورای پامیر میچرخد. [ص ۲۱، جلد اول، سبک شناسی، محمد تقی بهار، ۱۳۸۶خ]

کتاب "حدود العالم من المشرق والمغرب"، بنام ابوالحارث محمد بن احمد شهریار ایالت گوزگان اهدا شده است. این کتاب، جغرافیای عالم را تشریح میکند و در سال ۱۳۴۲ خورشیدی در افغانستان با ترجمه مقدمه بارتولد، قسمتی از مقدمه مینورسکی و حواشی مینورسکی با مقدمه پوهاند محمد اصغر و مقدمه مترجم (میر حسین شاه) از طرف فاکولته ادبیات دانشگاه/ پوهنتون کابل به چاپ رسیده است.

ما میخواهیم از این کتاب خودمان درباره "پامیر" چاشنی برداریم و بحث را از کوه های آن شروع میکنیم: کتاب، از کوهی یاد میکند که از "تغزغز" آغاز از نزدیکی دریای "ایسکوک" میگردد و تا آخر "تخسیان" میرسد که یک شاخ آن از سوی شمال به حدود "طیسال" و "نیتال" و میانه آخر آن از هند و تبت بگذرد و بر شمال "بلوز سمرقنداق" و شکنان، و خان و بر جنوب بیابان همی رود تا به حدود "ژاشت" فرود آید.... و اما این کوه را از حدود شکنان، و خان و ژاشت شاخهاست بسیار و بیعدد. آن شاخ دیگر... همچنین برود اندر شمال حدود "قشمیر" و به هند و دنیور و لمغان بر جنوب باور و شکنان، و خان و بدخشان همی گذرد... و بعد نامهای ختلان، تخارستان، طارقان، سکلکند، خلم، سمنکان، بلخ، سان و چهار یک، کوزکانان را یاد میکند که این کوه از آن ها گذشته است. دیده میشود که در اینجا نه از پامیر نامی است و نه از کوههای پامیر. [۳۵۹]

در مورد دریاها، از رود جیحون نام میبرد که از حد میان ناحیت بلور و میان حدود شکنان، و خان برود تا به حدود ختلان و تخارستان و بلخ و جغانیان و خراسان و ماوراءالنهر همی رود تا به حدود خوارزم آنکه اندر دریای خوارزم افتد. و به تعقیب آن رود "خرناب" را تشریح میکند که از ساحه مورد نظر ما یعنی

پامیر دور افتاده. در اینجا نیز مسلماً از پامیر نامی نیست، ورنه تمام این مناطق جاهائی که از آن یاد شد، در گرد و نواح پامیر وجود دارد. [۳۶۵] بحث شماره ۹ حدود العالم، جینستان است: در اینجا از واق واق، خمدان، بغشور، کچان، خالبک، خامجو، سوکچو، کچا، کوغمر و غیره یاد میکند و حتی میگوید که در سوکچو که سرحد ثبت است در او آهوی مشک و غزغاو وجود دارد. [۳۷۴] هندوستان، بحث دهم حدود العالم است: که در شرق آن چین و تبت و در جنوب آن دریای اعظم، مغرب رود مهران و شمال آن ناحیت شکنان و خان است. [375] نواحی تبت و تغزغز را هم یکی پی دیگری میآورد که در این دو ناحیه هم پامیر وارد نشده است. [۳۷۹-۳۸۱]

در شماره ۲۳ خراسان و شهرهای آن، که از ۷۹ شهر آن نام میبرد [۳۸۶]، شماره ۲۴ حدود خراسان و شهرهای آن، که دارای ۲۷ شهر است [۳۹۲]، ماوراءالنهر با شماره ۲۵ دارای ۹۳ شهر [۳۹۳]، و شماره ۲۶ به حدود ماوراءالنهر اختصاص یافته که در آن ۲۹ شهر را تشریح میکند [۳۹۸]، که در میان این همه نامها حتی در یک جا هم واژه "پامیر" به چشم نمیخورد. ولی برعکس، در این کتاب به کرات از شکنان و واخان نام گرفته شده است، که پیوند عمیقی با تاریخ و جغرافیای پامیر دارد.

پس، متأسفانه این کتاب جغرافیا که ما به آن در مورد "پامیر" خیلی دل بسته بودیم، آنگونه ای که هویدا گشت، نه از پامیر و نه از قوم آن نامی نگرفته است. بعداً مؤرخ برجسته و شهیر کشور، مرحوم احمد علی کهزاد و کتاب مشهورش "تاریخ افغانستان" را به یاری طلبیدیم تا مگر ما را به راهی رهنمون بسازد و هدفی را که در پیش داریم به آن نایل شویم. اگرچه مرور ما بر این کتاب خیلی شتابزده بود، و ما در آخرین اوقات تعیین شده خود بودیم تا کار مان را به انجام برسانیم. احتمالاً این کتاب نخستین کتابی از نویسندگان افغانستان باشد که با تفصیل بیشتر تمام اقوام مردم این سرزمین را بررسی دقیق و موشگافانه نموده است، و با تمام خصوصیات نیک دیگری که دارد، چند جائی از پامیر ذکر بعمل آورده، ولی صراحت نداده که کدام مردم و کدام قوم را پامیری میگویند. تنها در بخشی که "اسکاییها" و خاصتاً "اقوام ستی" را تشریح مینماید، به یکی از این اقوام بنام "تاهیا" میرسد و از قول "چانگ کین" اولین مسافر چینی که گزارشاتش عمدتاً در مورد خاکهای آریانا صورتبندی شده یاد میکند.

این مرد چینی رود خانه اکسوس یا آمو دریا را بنام مخصوص "وی" یاد میکند. نام "وی" مخصوصاً از سر چشمه آن قسمت جریان رود خانه را در بر میگرفت که سرحد شمالی موجوده افغانستان را تشکیل داده است. سرزمینی که در جنوب دریای "وی" واقع است، آن را چینیه بنام "تاهیا" یاد میکنند و این تاهیا از حدود سرچشمه این دریا، جائی که سرحد موجوده شمال افغانستان است نام باختر را در بر میگرفت. این منبع بیان نموده که "تاهیا" بیش از دو هزار "لی" [واحد اندازه گیری مسافت] بطرف غرب تایوان (پامیر) به جنوب رود خانه "وی" افتاده بود. به جنوب شرق تاهیا دریای "سن توخ" یعنی "سند" وقوع داشت. و به این ترتیب بعضی علاقه های جنوب هندوکش هم شامل آن شده بود. [۳۹۱] طوری که معلوم است، از مرحوم کهزاد و تاریخ مشهورش نیز نا امید برگشتیم. و در اخیر هم دو ماده قانون اساسی افغانستان را که در سال ۱۳۸۲ خ نافذ شده در این جا تذکر میدهم تا در باره اقوام پامیری و زبانهای پامیری چه چیز را بیان میدارد: در ماده چهارم آمده است: "... ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه یی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام میباشد...." ملاحظه بفرمایید که از قوم پامیری نامی در میان نیست و ما به قانون اساسی تهمت بسته ایم. در ماده شانزدهم آمده است که: "از جمله زبانهای پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه یی، نورستانی، پامیری و سایر زبانهای رایج در کشور، پشتو و دری زبانهای رسمی دولت میباشند...." چون بحث زبان، موضوع این مقاله نیست، بناً از تفصیل بیشتر در این مورد صرف نظر صورت میگیرد. [قانون اساسی افغانستان]

باری ملاحظه میشود که باز هم تا کنون به چیزی که در انتظار آن هستیم، دست نیافته ایم، ولی این بدان معنی نیست که ما یکسره نا امید از آن باشیم که قومی را بنام پامیری نداریم. آنگونه ای که در ماده قانون اساسی در فوق تذکر رفت، قومی را در افغانستان، بنام "قرغز" داریم که در قانون نیز مسجل شده است، بناً دقیقترین قوم پامیری همین برادران قرغز ما هستند، و ما حق نداریم که یک قوم زنده را با سرزمین شان محو بسازیم و نام خاک شان را تصاحب نماییم، و یا خود را در آنها منحل بسازیم، که در هر دو صورت اقدام نیکی نخواهد بود. ما تاجکهای واخانی، اشکاشمی، زیباکی، دروازی، شغنانی و دیگر اقوام بدخشانی، "گنده" نشده ایم که خود را با "نمک" پامیری سیقل ببخشیم و مکروب گشی نماییم. به پندار بنده، این شروع تلاشها در این راستا است، و این نشست، ما را تحریک

خواهد بخشید تا بیش از هر وقت دیگر در جستجوی منابع معتبرتر و ثقه تری باشیم. درست است که این نوشته سراسیمه گونه اگر عجالاً به بعضی از واکنشهای منفی مواجه شود و نتواند همگان را در مورد حقایق قوم پامیری قانع بسازد، ولی کم از کم فرصت فکر کردن را بما خواهد داد تا در مورد، مطالعات و تفحص مان را به ارتباط منابع پر قوت تر دیگر، شدت بیشتر ببخشیم.

نتیجه گیری:

درباه هویت و شناخت یک قوم، علاوه از موارد دیگر پژوهشی و انسانشناسی، چهار گزینه و یا چهار شیوه را من پیشنهاد مینمایم که باید از آن نیز کار گرفته و استفاده صورت بگیرد:

1. استفاده از منابع معتبر جغرافیه و تاریخ، چه قدیم و چه معاصر؛ که بر اساس آن، پس منظر هر قوم تحت مطالعه قرار گرفته میشود و سوابق تاریخی و محیط زندگی، رشد و تکامل آنها معین میگردد.
2. سفارشها، پند و نصیحتهای بابا و اجداد؛ یعنی والدین به فرزندان خویش معلومات میدهند که ما از کجا آمده ایم و مربوط کدام قوم هستیم. پس، آیا کدام عضوی از خانواده های زیبایی، واخانی، اشکاشمی، شغنانی، روشانی و غیره بخاطر دارند که والدین، بابا و اجداد شان آنها را پامیری گفته باشند؟ نه خیر، نه گفته اند.
3. شباهتهای قواره و قیافه فزیکی اقوام؛ این عنصر نشان میدهد که فلان قوم بنا بر شکل ظاهری و ساختمان فزیکی و رنگ، وابسته به کدام قوم میتواند باشد. دکتر عنایت الله شهرانی، دانشمند و محقق بدخشانی در یکی از آثار خویش وقتی مردمان درواز را از رهگذر ساختمان فزیکی توصیف میکند، جوانان درواز، بخصوص آقای "بیژنپور" را از لحاظ قد و بست و مقبولی، شبیه به مردمان شغنان تعریف میکند.
4. قوانین نافذه یک سرزمین، خاصتاً قانون اساسی کشور؛ وقتی اقوام و زبانها را تشریح میکند، در آن اقوام و زبانها را بصورت مشخص نام میگیرد، و بعداً این قانون از طریق منابع حقوقی نافذ میشود و مورد قبولی اتباع قرار میگیرد، که در قانون اساسی ما نیز این امر مسجل نیست، طوری که در بالاوضاحت داده شد.

هدف ما از همه این تلاشها آن است تا اقوامی را که دانسته یا نادانسته به این نام خیالی و فرضی منسوب ساخته اند، به مورد است یا خیر؟ غیر از این، در همه مأخذ و منابع، از پامیر بحیث یک معبر نام گرفته شده و بس. پس، زمانی که از لحاظ جغرافیایی مسلم شود که سرزمینی به نام "پامیر" وجود دارد و یا ما صاحب آن هستیم، در آنصورت فرصت دست خواهد داد تا در باره باشندگان بومی دیروز و امروزش محاسبه خود را انکشاف دهیم، در غیر آن جفا در حق اقوام ساکن این مرز و بوم و باشندگان آن خواهد بود. زیرا سرزمین پامیر در افغانستان طوری که گفته شد، دارای دو بخش است؛ پامیر کلان و پامیر خرد، که بصورت قطع باشندده های اصلی هر دو پامیر، برادران "قرغز" ما هستند. به گفته آقای میر علی واخانی، صرف در روزهای تابستان، بنابر ضرورت موسمی، بعضی از اعضای خانواده های مردمان تاجک تبار واخانی ما در بیلاقهای پامیر با حیوانات و مواشی خود زندگی میکنند، که بحث "بیلاق روی" در بدخشان یک نظام خاص زندگی است و برای تفصیل آن در اینجا فرصت نیست.

پس اگر ما، برادران قرغز را که باشندده های اصلی پامیر هستند، وابسته به قوم پامیری با سایر اقوام ولسوالیها بنامیم، دقیقاً این فارمول از لحاظ قومی راه حل پیدا نمیکند، زیرا دقیقاً آنها از نژاد ترک و مغل اند. و اگر قرغزها را قوم پامیری بحساب نگیریم، پس آنها کجایی و از کدام قوم اند؟

اما قتل شامخ پامیر، سمبول عظمت و شهامت مردم افغانستان است که هر تبعه کشور به آن افتخار میکند و مینازد. بناً، بعضی از مردم نواحی سرحدی بدخشان نیز خواستند از این افتخار استفاده نمایند، در حالی که اصلاً پامیری ها، قرغزهایی هستند با قد و قواره جدا، که عمدتاً نزدیک به ترک و مغل اند. متباقی مردمان شغنان، واخان، اشکاشم، زیباک و دیگر جاها، از گذشته هم تاجک بوده اند و کاملاً شبیه تاجکها هستند، که تفکیک شان از تاجکها خیلی مشکل و مهمتر از همه، ایشان خود را تاجک خطاب میکنند.

از همه این بررسیها دانسته است که مناطق وابسته به سرزمین پامیر امروز، نیز میان چندین کشور همسایه؛ افغانستان، تاجکستان، چین، پاکستان و هند تقسیم شده و با این تقسیمات ناعادلانه و غیر ضروری که در آن صرف اهداف استعماری کشورهای زورمند نهفته بود، تمام مردمان یک قوم را از هم جدا ساخته است.

چنین تفرقه هائی خاصتاً در آسیا و در اروپا و حتی در تمام جهان، مثالهای فراوان دارد که به یک معضله جهانی مبدل شده است. مردم بلوچ در میان سه کشور افغانستان، ایران و پاکستان تقسیم شده است، مردم کرد و سرزمین کردستان را سه کشور ایران، عراق و ترکیه بین خود تقسیم کرده اند، منطقه کشمیر بین هند و پاکستان به یک مناقشه حل ناشدنی مبدل شده است. عین معضله جداییها را در آلمان و اخیراً در یوگوسلاویا شاهد هستیم. ولی ما، در اینجا لااقل قرار است اقوام را در یک دسترخوان به برادری دعوت نماییم، بهر حال.

سوال دیگر این است، اقوامی که در پامیر فرضی زندگی میکنند و از لحاظ تبار و نژاد هم نامتجانس هستند، یعنی بخشی از آنها آریایی نژاد و از تبار تاجک و بخشی هم زرد نژاد و از تبار ترک و مغل میباشند، کدام یک از اینان میراث داران واقعی پامیر هستند؟

مطابق قانون اساسی، ما صرف دارای یک زبان پامیری هستیم، و آن نیز معلوم نیست که این زبان، چه خصوصیت دارد و کدام مردم به آن تکلم مینمایند؟ در گذشته ها گفته میشد، که زبانهای پامیری را صرف وخی، شغنی، اشکاشمی و احتمالاً منجی در بر میگرفت، ولی در قانون اساسی اشاره ای به این زبانها نرفته است. در عین زمان مشکل زبان قرغزی نیز بحال خود باقی است، آیا زبان قرغزی شامل زبانهای پامیری میشود یا خیر؟

همچنین به ارتباط اقوام و ملیتها در قانون اساسی آمده که در میان سایر اقوام، از قرغز ها نیز به صفت یک قوم زکری به میان آمده است، ولی بنام قوم پامیری، چیزی به چشم نمیخورد. اگر ما خوشبینانه بپذیریم که واخانیها، شغنائیها، اشکاشمیها، زیباکیها، سنگلیجیها و غیره، قوم پامیری اند، پس آیا قرغزها، که باشندگان اصلی پامیر هستند، شامل اقوام پامیری میشوند و یا خیر؟

در نتیجه؛ بار دیگر تکرار میکنم که در قانون اساسی جدید، ما قومی بنام پامیری نداریم، برعکس قومی بنام قرغز داریم. همچنان در قانون اساسی، ما "زبانهای" به نام پامیری نداریم، بلکه "زبانی" بنام پامیری داریم، ولی معلوم نیست که کدام مردم به این زبان تکلم میکنند و دارای چه خصوصیتی است و وابسته به کدام خانواده زبانها است؟ بناً مطابق حکم قانون اساسی، ما نه قومی بنام پامیری داریم

و نه زبانهای بنام پامیری، فقط آنچه که داریم سرزمین پامیر است که به آن تمام مردم افغانستان افتخار مینمایند.

مردمان تاجک تبار شغنایی، واخانی، اشکاشمی، زیباکی، منجانی و حتی دروازی، گویا با تمسک به احکام قانون اساسی کشور در جمله قوم تازه ایجاد شده ای بنام پامیری جا زده شده اند، ولی مردمان باشنده اصلی پامیر که عبارت از همان قرغزها و ترک نژادان میباشند، از صف پامیریها، بدور انداخته شده اند، و برای زبان شان هم که همان زبان قرغزی است در قانون اساسی کشور جائی باقی نمانده است. در حالی که بنام قوم قرغز، در قانون اساسی ذکر رفته است. اکنون که مسلم شد، ما قومی را بنام پامیری نداریم، بناً نباید آن را به رسمیت شناخت. از این همه بگو مگوها به این نتیجه میرسیم که واژه "پامیریان" در سرود ملی یک تعبیر و تفسیر نادرستی از قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان است، که یا باید مواد مربوط به اقوام و زبانها در قانون اساسی تعدیل شود و یا هم سرود ملی کشور، مصرعی که در آن "پامیریان" آمده تغییر داده شود. پس، شخصی و یا کسانی که روی سرود ملی کار کرده اند و شعر آن را سروده اند، با تأسف درک قوی از مواد قانون اساسی کشور نداشته اند، و روی یک پروژه ملی کشور، گذر سطحی نموده اند.

علی شاه صبار،

روز دوشنبه، ۵ حوت، ۱۳۹۲ خورشیدی / ۲۴ فبروری، ۲۰۱۴ میلادی
کابل، افغانستان

منابع ما:

- (1) پامیر – بام دنیا، صفحه انترنتی
- (2) رازهای پامیر و بدخشان، ۲۰۰۶ میلادی، سلیم شاه حلیم شاه
- (3) آریایی، صفحه انترنتی، خوش نظر پامیرزاد
- (4) پامیر – بام دنیا / نمیدانم چه بنویسم، داریوش خراسانی، ۱۳۸۸ خورشیدی
- (5) به نقل از دکتر بهمن سرکاراتی، پامیر – ویکی پیدیا
- (6) بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، بهرام امیر احمدیان

- (7) افغانستان در مسیر تاریخ، مرحوم غلام محمد غبار
- (8) مالکیت ارضی و جنبشهای دهقانی در خراسان وسطی، اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۲ خورشیدی، محمد اعظم سیستانی
- (9) تاریخ افغانستان بعد از اسلام، مرحوم علامه عبدالحی حبیبی
- (10) بدخشان در تاریخ، آقای صاحب نظر مرادی
- (11) حدود العالم من المشرق والمغرب، چاپ کابل، ۱۳۴۲ خورشیدی
- (12) تاریخ افغانستان، مرحوم احمد علی کهزاد، چاپ کابل، ۱۳۸۴ خورشیدی

.....
یادداشت ادیره **س.ش.**

لینک مقاله استاد صبار در سایت خاوران: **مقدمه بر بحث "قوم پامیری"**